



## حاکمیت نظام سیاسی قبیله محور در عربستان سعودی

سید مهدی طاهری<sup>۱</sup>

### چکیده

درک نظام سیاسی یا الگوی سازمان‌بندی قدرت در جوامع، منوط به شناخت قدرت و ساختار سیاسی در هر کشور است و در این خصوص، همواره، اندیشمندان الگوهای متفاوتی به منظور تحلیل نظام‌های موجود در کشورهای جهان ارائه کرده‌اند.

نظام سیاسی عربستان سعودی، مطابق استانداردهای رایج در علوم سیاسی، در قالب پادشاهی موروثی و مطلقه تعریف شده و افزون بر این، یکی از ویژگی‌های متمایز این کشور در مقایسه با دیگر حکومت‌های مشابه، آن است که قبیله‌ای از سال ۱۹۳۲م تاکنون، محور قدرت در این کشور قلمداد شده و خاندان آل سعود، به صورت رسمی بر همه‌ی عرصه‌های قدرت در عربستان مسلط است.

از آن جایی که شناخت دقیق نظام سیاسی و پویای‌های درونی حاکم بر عربستان به عنوان یکی از کشورهای مهم خاورمیانه و جهان اسلام بسیار حائز اهمیت است، نگارنده درصدد است بررسی کند که در این نظام سیاسی مبتنی بر پادشاهی موروثی و مطلقه، چگونه خاندان آل سعود با تکیه بر عنصر قبیله حکمرانی می‌کنند؟

**واژگان کلیدی:** نظام سیاسی، قبیله‌ی آل سعود و پادشاهی عربستان سعودی



## مقدمه

عربستان سعودی یکی از کشورهای بسیار مهم خاورمیانه و جهان اسلام است که شناخت نظام سیاسی یا الگوی سازمان‌بندی قدرت در جامعه و پویای درونی آن بسیار اهمیت دارد. در این جا، منظور از نظام سیاسی، ساختار سیاسی با کار ویژه‌ای آن است که به وسیله‌ی قدرت سیاسی مرکزی اداره شده، ساختار سیاسی به عنوان بخشی از نظام سیاسی شامل قدرت سیاسی، نهادها و سازمان‌های سیاسی و همچنین زیرمجموعه‌های نظام سیاسی است. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۵)

نظام‌های سیاسی از گذشته تاکنون، مدل‌ها و طبقه‌بندی‌های گوناگونی داشته است و نظام سیاسی عربستان سعودی مطابق استانداردهای رایج در علوم سیاسی، در قالب پادشاهی موروثی و مطلقه تعریف می‌شود. در نظام‌های پادشاهی موروثی، شاه بنا به قانون ارشدیت یا قاعده‌ی استوار جانشینی به حکومت می‌رسد، یعنی به طور معمول، بزرگ‌ترین فرزند پسر، پس از مرگ پدر، جانشین وی می‌شود و چگونگی جانشینی را قانون اساسی، نظام‌نامه‌ی خاص یا هرروال معین دیگری تعیین می‌کند. در پادشاهی مطلقه یا استبدادی نیز پادشاه، رئیس واقعی دولت بوده، قدرت و اختیارات خود را بنا به اراده‌ی خویش اعمال می‌کند. (عالم، ۱۳۸۸: ۲۷۷-۲۷۸) در این نوع رژیم‌ها، پادشاه تصدی قوای مقننه، مجریه و قضائیه و به عبارت دیگر، همه‌ی قدرت را در دست دارد. (جوان‌آراسته، ۱۳۷۹: ۲)

سعودی‌ها پس از اتحاد «محمد بن سعود» و «محمد بن عبدالوهاب» در سال ۱۷۴۴م، بر بخش‌هایی از شبه جزیره‌ی عربستان حکومت می‌کردند. با این حال، آل سعود از زمان تشکیل دولت سومشان در سال ۱۹۳۲م، به صورت رسمی قدرت سیاسی را در سراسر عربستان در دست گرفته، در این کشور، حکومت در فرزندان پادشاه بنیان‌گذار (عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل آل سعود) موروثی است. پادشاه، اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور به شمار می‌رود و در رأس ساختار سیاسی قرار دارد. همچنین سیاست‌خاندادی، امور این پادشاهی را مدیریت کرده، «سخن آخر را پادشاه می‌گوید، سخن وی فصل‌الخطاب است و همه‌ی امور تحت نظارت و با اطلاع پادشاه صورت می‌پذیرد». (شراره، ۱۹۸۱: ۱۶۲)

یکی از ویژگی‌های متمایز عربستان در مقایسه با دیگر حکومت‌های پادشاهی مطلقه و موروثی آن است که پادشاهی، ساختارهای محوری و جریان‌های اصلی قدرت در این کشور، در انحصار قبیله‌ی آل سعود است، تا جایی که حتی ناسیونالیسم در عربستان، منحصر به سعودیسم و تاریخ

مرتبط با آن شده است و در واقع، عربستان، نظام سیاسی پادشاهی موروثی، مطلقه و قبیله‌گرا با محوریت آل سعود است.

از آن جایی که شناخت دقیق نظام سیاسی و پوشش‌های درونی حاکم بر عربستان بسیار حائز اهمیت است، نگارنده درصدد است بررسی کند که در این نظام سیاسی مبتنی بر پادشاهی موروثی و مطلقه، چگونه خاندان آل سعود با تکیه بر عنصر قبیله حکمرانی می‌کند؟ شایان ذکر است که تداوم قدرت حاکمان سعودی در هشت دهه‌ی اخیر، بر محور عناصری همچون قبیله‌ی آل سعود، قدرت دینی و هابیت، بهره‌مندی از درآمدهای رانتی (درآمد ناشی از اماکن مقدس و درآمدهای نفتی) و اتحاد با کشورهای غربی است، ولی نویسنده در این مقاله درصدد بررسی نقش محوری قبیله در حاکمیت نظام سیاسی عربستان سعودی است.

### ۱. نظام مبتنی بر قبیله

در فرهنگ سیاسی، «به موجودیت سیاسی محدود یا مستقل یا گروهی اجتماعی در سرزمین معین با زبان و فرهنگ همسان و احساس همبستگی مشترک» قبیله گویند. (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۶۹۲) جامعه‌ی قبیله‌ای نیز به جامعه‌ای با فرهنگ مشترک، ساختارهایی از نقش‌های یکدست و یکپارچه گفته می‌شود که در آن بیشتر افراد، طیف محدودی از مشاغل را در اختیار دارند. در این جامعه، بر خویشاوندی و رسوم تأکید می‌شود. از دیدگاه «ماکس وبر»، ویژگی چنین جامعه‌ای را می‌توان ناشی از «تبار مشترک» دانست. (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۵۷) در قبیله به عنوان شیوه‌ی حکومت یا رفتار سیاسی-اجتماعی، به جای تکیه بر اهل تخصص و توانایی افراد مورد اعتماد مردم یا نظام برآمده از انتخاب دموکراتیک، بر قدرت نزدیکان و خویشاوندان تکیه می‌شود. (جبری، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲)

از نظر تاریخی، «قبیله، محور تمسک اصلی در اعراب به شمار آمده» (الدوری، ۲۰۰۳: ۲۱) و در عصر جاهلی، مهم‌ترین واحد سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی عربی به شمار می‌رفت که در جوامع قبیله‌ای، همه چیز شامل امور سیاسی و نظامات اجتماعی، مشروعیت خود را از سنت گرفته، تخطی از سنت، تصورناپذیر است. (برزگر، ۱۳۸۵: ۸۷ و ۸۹) این نظام بر شیخوخیت و ریش سفیدی مبتنی و معرف و نماینده‌ی هر قبیله، شیخ قبیله بود که ریاست و پیشوایی را برعهده داشت و با القاب دیگری مانند رئیس، امیر و سید نیز شناخته می‌شد. (الجمیلی، ۱۹۷۲: ۴۹) چنین فردی لازم بود برای تصدی ریاست، یکسری شروط داشته باشد و همچنین وظایف مهمی برعهده‌اش بود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: شرف خانوادگی، شجاعت، سالمندی، بخشنده‌گی، حمایت از

اعضای قبیله (نوری، ۱۳۵۷: ۶۴۷)، رعایت مساوات و بی‌طرفی، (حتی، ۱۳۶۶: ۱۵) برخوردار از وظایف و مسئولیت‌های خاص در زمان جنگ مانند کمک به ضعفا، پناه دادن به غریبان، بستن پیمان‌نامه‌ها، (الجمیلی، ۱۹۷۲: ۵۰) مشورت با شورای قبیله در امور قضایی و جنگی و دیگر امور تأثیرگذار در حیات اجتماعی قبیله (حتی، ۱۳۶۶: ۱۵) و در نهایت، نقش تعیین‌کننده در گرایش عقیدتی افراد قبیله. (آئینه‌وند، ۱۳۶۲: ۲۳۳)

مهم‌ترین اصول حاکم بر فرهنگ حاکم بر جاهلیت، مبتنی بر قبیله‌ی حاکم عبارت است از: پذیرش همگانی نظام قبیله، (آئینه‌وند، ۱۳۶۲: ۴۷) عصبیت و پیوند عشیره‌ای به جای طرفداری از حق و عدالت، (شریفی، بی‌تا: ۱۷) افتخار به حسب، نسب، قوم و قبیله. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲۲۵) در عرصه‌ی ساختار قدرت جوامع عربی، ملاک‌هایی با محوریت قبیله وجود دارد که توضیح آن برای درک قبیله‌گرایی حاکم در ساختار قدرت عربستان ضروری است.

قبیله: واحدی است که تشکیلات سیاسی، اقتصادی و نظامی دارد و رهبر قبیله، شیخ نامیده می‌شود؛ معمولاً اعضای «شورای رهبری قبیله»، که آن را «مجلس» می‌نامند، شیخ قبیله را انتخاب می‌کنند. (هالیدی، ۱۳۶۰: ۳۴)

رهبری قبایل غالباً موروثی است؛ به جای تکیه بر تخصص و توانایی یا نظام برآمده از انتخاب دموکراتیک، قدرت بر نزدیکان و خویشاوندان دور و نزدیک متکی است؛ (جبری، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲) زنان از قبایل دیگر، به منظور پیوند و استحکام روابط دو قبیله، به عقد افراد قبیله‌ی دیگری درمی‌آیند؛ (فروخ، ۱۹۹۲: ۱: ۶۰)

وجود تعصب و علقه‌ی قبیله‌ای به همراه مذهب، شکل دهنده‌ی هویت جامعه است. در خصوص جامعه‌ی عربستان نیز باید یادآور شد که قبیله، بزرگ‌ترین قلمرو سیاسی و ساختار مسلط شبه‌جزیره‌ی عربستان در زمان جاهلیت به شمار می‌رفت. در این سرزمین، که قشر بندی اجتماعی مبتنی بر قبیله بود، قبیله، معیار هویت و ضدیت قلمداد شده، اعضای قبیله یک اصل واحد داشتند؛ یا از نظر ذاتی به پدری واحد ختم می‌شدند یا به صورت عرضی، عضویت در قبیله را از طریق راه‌هایی می‌پذیرفتند، مانند ازدواج، نقل نسب از قبیله‌ای به قبیله‌ی دیگر، و لاء (پناهنده شدن به قبیله‌ی دیگر) و همچنین حلف (اتحاد با قبایل دیگر). (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۴۹-۱۵۰)

در عصر جاهلی، هر قبیله از سه گروه تشکیل می‌یافت: اعضای اصلی (پیوند خونی و نسبی)، بندگان، موالیان (بردگان آزاد شده) و خلعا (مطرودین قبایل دیگر). (سالم، ۱۳۸۳: ۳۳۶-۳۳۷) در ساختار جامعه‌ی فئودالی عربستان، شیوخ، رهبری قبایل چادر نشین را در دست داشتند که در بعضی قبایل، انتخابی بود، ولی بیشترشان این مقام را موروثی به دست می‌آوردند. غیر

از اشرافیت فتودالی، صحراگردها و به اصطلاح، قبایل آزاد، قبایل و گروه‌های دیگری هم وجود داشتند که به صورت ساکن یا نیمه‌ساکن زندگی می‌کردند که تابع قبایل برتر بودند. هم‌اکنون نیز نزدیک به چهارهزار قبیله در عربستان وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: مطیر، عتیبه، بنی سلیم، قریش، هذیل، البقوم، عدوان، بنی حارث، بنی لحيان، بنی سعد و شمر. (محمدی آشنانی، ۱۳۸۶: ۲۹)

تمام این قبایل در چهار منطقه‌ی بزرگ، با فرهنگ‌های متفاوت زندگی می‌کنند: نجدی‌ها؛ در مرکز عربستان قرار دارند و خاندان سعودی از این منطقه هستند. حجازی‌ها؛ اهالی مکه، مدینه و جده را شامل می‌شوند. شیعیان؛ بیشتر در مناطق شرقی و برخی دیگر در حجاز سکونت دارند. آسوری‌ها؛ اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهند و بیشتر در حوالی مرز یمن و در منطقه‌ی کوهستانی جنوب غربی سکونت دارند. (آقایی، ۱۳۶۸: ۶۸)

## ۲. نحوه حاکمیت مبتنی بر قبیله در عربستان سعودی

با توجه به زندگی قبیله‌ای در شبه‌جزیره‌ی عربستان، تا پیش از آغاز قرن ۲۰، هیچ سازمان دولتی وجود نداشت و اعراب شبه‌جزیره‌ی عربستان به امیرنشین‌هایی تقسیم می‌شدند که مانند قبایل چادرنشین، همیشه در حال جنگ و نزاع به سر می‌بردند و هیچ وقت همه‌ی قبایل و اراضی، زیر سلطه‌ی حکومت درنیامده بودند. اواخر قرن ۱۹، عربستان به چند منطقه تقسیم شده بود: منطقه‌ی غرب (شامل مکه، مدینه، جده و طائف) در تصرف «شریف حسین» قرار داشت و تحت سیطره‌ی امپراتوری عثمانی بود. بخش جنوبی، تحت نفوذ بریتانیا قرار داشت و نیروهای نظامی بریتانیا وظیفه‌ی حفاظت از کشتی‌های خود را برای عبور از تنگه باب‌المنندب به سوی هند برعهده داشتند و قسمت شرقی (شامل احساء و قطیف) نیز مستقیماً تحت نظر عثمانی بود و در نهایت، منطقه‌ی مرکزی (نجد و اطراف آن) تحت سیطره‌ی «ابن رشید» بود که عثمانی از وی حمایت می‌کرد. (سعید، ۱۳۶۸: ۱۲)

با آغاز کودتای «عبدالعزیز بن سعود» در سال ۱۹۰۲م در ریاض، وی در سه دهه در جنگ‌های متعدد توانست در سال ۱۹۳۲م، همه‌ی قبایل عرب را در دولت واحد یکپارچه کند و مناطق مختلف را به ترتیب ذیل تحت سلطه‌ی خویش درآورد:

- منطقه‌ی نجد (حوزه‌ی قدرت آل رشید)؛
- منطقه‌ی احساء و قطیف در شرق عربستان (منطقه‌ی حضور شیعیان)؛

- منطقه‌ی طائف؛

- منطقه‌ی حجاز (حوزه‌ی قدرت خاندان شریف)؛

- منطقه‌ی عسیر شامل ابها، نجران و جیزان در جنوب (منطقه‌ی حضور شیعیان زیدی و اسماعیلی).

در دوران جنگ‌های عبدالعزیز، بزرگ‌ترین مشکل وی، بدوی بودن جامعه‌ی سعودی بود. وی می‌دانست که امکان ایجاد دولت مدرن در جامعه‌ی عشایری میسر نیست و ممکن است این قبایل به صف رقبای سیاسی در شبه جزیره بپیوندند. سیاست ابن سعود برای غلبه بر این مشکل، اتکای کامل به علمای وهابی بود. وی شیوخ قبایل را گرد هم می‌آورد و به آنها می‌گفت: قبایل شما کافر هستند. شما در جهل پیش از اسلام به سر می‌برید. سپس از آنها می‌خواست برای بازگشت به اسلام، چند صبحی در کلاس درس شیوخ وهابی شرکت کنند. (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۴۴) مبلغان وهابی نیز وظیفه‌ی روشننگری در قبیله داشتند و با دعوت به اسلام سلفی با رویکرد وهابیت، به یاری عبدالعزیز پرداختند. (J, ۱۶: ۱۹۷۸) در این زمینه، وهابیت نیز همواره هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی امر و در نتیجه، همطراز با کفر دانسته، جامعه را از آن نهی می‌کرد و بدین وسیله، به تضعیف و حذف رقبای بالقوه‌ی آل سعود مبادرت می‌نمودند.

یکی دیگر از برنامه‌های اصلی عبدالعزیز در هنگام فتوحات و گسترش ارضی، تحت انقیاد درآوردن قبایل بود. وی قبایل را بیش از هر چیز، از طریق رؤسای آنها در اختیار گرفت و به اطاعت واداشت. عبدالعزیز از طریق ایجاد روابط نزدیک با سران قبایل اصلی، ضمن اعطای پول و مقام به آنان، دخترانشان را به عقد خود درآورد. (گفته می‌شود وی با هفتاد زن از قبایل گوناگون ازدواج کرد) و با توجه به این که افراد قبیله، مطیع شیخ و بزرگ قبیله هستند، توانست قبایل بزرگ کشور را به این ترتیب مطیع و آرام کند. (کشیشیان، ۲۰۰۳: ۵۲)

در ادامه نیز بر مبنای سنت قبیله‌ای - موروثی عرب، عبدالعزیز جانشینی را میان پسرانش محصور کرد و یکی از دلایل این که قدرت را منحصر به یک پسر نکرد و آن را میان همه‌ی آنها باقی گذاشت، توجه به نقش و جایگاه والای قبایل بود، زیرا پسرانش، حاصل ازدواج با دختران رؤسای قبایل عمده بودند و با امکان بالقوه‌ی پادشاهی برای هر یک از این پسران، قبایل مادری آنها را راضی و آرام نگاه می‌داشت.

پس از سلطه‌ی عبدالعزیز بر قبایل، وی مناطق تحت نفوذ را به چندین امارت تقسیم کرد و بدین ترتیب، هر قبیله‌ی بزرگ، یک حاکم یا شیخ داشت که برخی حاکمان با مراتب پایین‌تر، در اداره‌ی امور به وی کمک می‌کردند. مشایخ بزرگی که قبایل کوچک‌تر مجبور به پذیرش سلطه‌ی



آنها می شدند، از طرف ابن سعود لقب «الامیرالامرا» می گرفتند. (بوکهارد، ۱۹۹۵: ۲۱۷)

با این وضعیت، قبایل راهی برای نفوذ به دولت جست و جو و برای ارتقای موقعیت خود از طریق اتحاد با آل سعود یا پیوستن به نیروهای نظامی و گارد ملی، به دنبال تشکیل نیروی داخلی وفادار درون دولت بودند و آن دسته از قبایلی که مورد پذیرش دولت قرار گرفتند، مناطق و زمینه ای گسترده ای نیز دریافت کردند. (Abukhalil, ۲۰۰۴: ۴۷-۴۸)

ابن سعود در دوران حکومت خویش، پست های حکومتی را به پسران بزرگ خود سپرد و همچنین بسیاری از پست های حساس دولتی را به فرزندان شاخه های دیگر خاندان یا قبایل متحد واگذار کرد و بدین گونه، توانست توازنی برای برطرف کردن اختلافات به وجود آورد و اصولی براساس گردآوری آنان بر مبنای آداب و رسوم بادیه نشینی پایه ریزی کند که به «دموکراسی قبیله ای» معروف است. در این ساختار، رهبر قبیله با سران، بزرگان خاندان و شاخه های گوناگون قبیله پیمان می بندد و براساس آن عمل می کند و این روش تا امروز نیز به کار می رود. (هندرسون، ۱۳۸۳: ۲۶)

براساس دموکراسی قبیله ای در عربستان، اصل اول در ساختار حکومت سعودی این است که نامزد اول ریاست بر هر دستگاه و سازمان دولتی، فردی از خاندان حاکم است؛ از این رو، درصد بالایی از وزرای کلیدی عربستان بیش از پنج دهه است که شغل خود را در اختیار دارند و عده ی بسیاری از آنان حتی چند دهه پیش از آن که بسیاری از مردمان کشورشان به دنیا بیایند، پست های وزارتی را در دست داشته اند. (Tismali, ۲۱ April ۱۹۹۵) همچنین نهاد قدرتمند و تأثیرگذار «گارد ملی» نیز براساس این اصل، تقسیم بندی شده است و حتی طبقه ی جدید تکنوکرات و تحصیل کرده ی غرب نیز حضور خود را در دولت، بیش از هر چیز، مدیون روابط و ارتباطات قبیله ای می داند.

اصل دوم این است که اگر فردی از خاندان آل سعود یافت نشد، در اهالی قبیله ی نجد به دنبال جایگزین خواهند رفت. این انتخاب دو دلیل دارد: نخست آن که آل سعود، برخاسته از منطقه ی نجد است و قوی ترین مناسبات داخلی را با قبایل نجدی دارد و دوم آن که مناطق دیگر عربستان مانند حجاز و احساء، به زور شمشیر مجبور به پیروی از آل سعود شدند و از این رو، هر زمان اهالی این مناطق خواهان حضور در فرایند تصمیم گیری سیاسی و مشارکت فعال در عرصه ی اجتماعی می شوند، سران آل سعود واکنش نشان می دهند و چیرگی گذشته ی خویش را بر قبایل و مناطق دیگر یادآور می شوند، ولی اگر از نجدی ها نیز کسی واجد شرایط نبود، از قبایل و طوایف نزدیک به خاندان حاکم، فردی برگزیده می شود. (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۴۵)

بنابراین، معیار‌گزینش افراد، بیش از آن که منوط به تخصص و قابلیت‌های فردی باشد، وابسته به نوع رابطه‌ی قبیله‌ها با یکدیگر است و چارچوب بوروکراسی و اجرایی دولت نیز ریشه در سیاست‌های قبیله‌ای دارد و تشکیلات و سازمان‌های تصمیم‌گیری نیز براساس سلسله مراتب قبیله‌ای عمل می‌کنند و به رغم نبود قابلیت و استحقاق برخی افراد، فقط به دلیل این که عضوی از خانواده‌ی سلطنتی یا قبایل حاکم هستند، در پست‌های کلیدی منصوب می‌شوند، در حالی که بسیاری از اشخاص، خارج از خانواده‌ی سلطنتی، به ویژه در بخش‌های دولتی، از جهاتی همچون آموزش‌های اداری، مدیریت و حتی دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی از این گونه افراد باهوش‌تر و پیشروترند، به دلیل نداشتن ارتباط فامیلی با خاندان حاکم، از رسیدن به مسئولیت‌های مناسب محروم می‌مانند.

انحصارطلبی حاکمان سعودی در تخصیص همه‌ی پست‌های مملکتی به اعضای خاندان سعودی و طوایف متحد، سبب نارضایتی قبایل و گروه‌های ناکام از قدرت بوده، آنان، همواره، آماده‌ی مبارزه برای احقاق حقوق خویش هستند.

### ۳. انحصار ناسیونالیسم عربستان به سعودیسم

کلمه‌ی ناسیونالیسم از دو کلمه‌ی «Nation» به معنای ملت و «ism» به معنای «اعتقاد» یا «اصول» ترکیب شده است. در اصطلاح سیاسی، برای تعریف این مفهوم، از تعبیری مانند «ملی‌گرایی، وطن‌پرستی و استقلال‌طلبی» (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۰: ۳۱۶) استفاده گردیده است. براین مبنا، ناسیونالیسم، مکتبی است که در آن به تعلقات ملی اصالت داده شده است و مردم ساکن در هر سرزمین، به دلیل پاره‌ای تعلقات از قبیل سرزمین و حدود جغرافیایی، قانون، نژاد، زبان، فرهنگ مشترک، خود را از ملل دیگر جدا می‌دانند و همواره به تأمین منافع ملی خویش توجه دارند.

هر ملت غالباً شامل مجموعه‌ای از اقوام است که با توجه به احساس تعلق به یکدیگر و وحدت آنها براساس اشتراکات موجود، ملت را تشکیل می‌دهند. تحقق ملت به معنای واقعی، اقتضا می‌کند که حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی همه‌ی شهروندان ملت برابر و دسترسی آنان به قدرت و منابع دیگر عادلانه باشد. همچنین با یکسان بودن همه در برابر قانون، نباید گروه‌های خاصی قدرت را در دست داشته و دیگران مجبور به اطاعت باشند.

مسئولیت‌پذیری حکومت در قبال نیازها و علایق مردم، شیوه‌ی رفتار دولت با شهروندان و رسیدگی به شکایات آنان و مشارکت دادن افراد و گروه‌ها در ساختار دولت، ضامن تداوم وفاداری مردم به حکومت به شمار می‌رود و در صورتی که حاکمان پاسخ‌گوی نیازهای اساسی مردم



نباشند، احساس تعلق مردم به حکومت از میان می‌رود.

«انگا لونگوا» درباره‌ی ملی‌گرایی جامعه‌ی عربستان می‌گوید: مفهوم تعلق به یک سرزمین یا یک جامعه‌ی خیالی، برای شهروندان سعودی تصورکردنی نیست، زیرا خانواده‌ی سلطنتی، کشور پادشاهی عربستان را تصاحب کرده است و این کشور نام خانواده‌ی سلطنتی را بر خود دارد. (استنسلی، ۱۳۹۳: ۲۰)

با وجود قبایل فراوان در جامعه‌ی عربستان، قبیله‌ی آل سعود از ملی‌گرایی به عنوان ابزاری برای استحکام بخشیدن به قدرت خاندان سعودی استفاده می‌کند، در حالی که مردم این کشور، که از اقوام گوناگون هستند، هویت ملی موجود را، که هویت مطلوب خاندان سلطنتی است، قبول ندارند، بدان خاطر که با غلبه‌ی عبدالعزیز بر همه‌ی قبایل و اقوام منطقه، وی در سال ۱۹۳۲م تأسیس پادشاهی عربستان سعودی را اعلام کرد و از آن تاریخ تاکنون، قبیله‌ی آل سعود خود را عامل شکل‌گیری، ایجاد کشور و وحدت اجزای وطن معرفی می‌کند. هم‌اکنون نیز با گذشت بیش از ۸۵ سال از تأسیس عربستان سعودی، آل سعود همچنان بر نقش این خاندان در ایجاد و بقای کشور و هویت ملی تأکید دارد و سالیانه، میلیون‌ها دلار به تبلیغ هویت، غرور ملی مبتنی بر محور سعودی اختصاص داده و هدف از ترویج این ارزش‌ها نیز برتری دادن و حاکم کردن آنها بر جامعه‌ی عربستان است، به گونه‌ای که به رکن و اساس هویت ملی تبدیل شود.

به نظر می‌رسد که خاندان سلطنتی، تنها تعبیر خاصی از ملی‌گرایی را بر پیروان خویش تحمیل کرده‌اند که همان وفاداری به پادشاه و خاندان اوست، در حالی که به استثنای اهالی منطقه‌ی نجد، گروه‌های دیگر (به جز موارد رسمی یا از روی تملق و چاپلوسی)، در جشن‌های وحدت پادشاهی شرکت نمی‌کنند. مردم غیر نجدی نیز خود را بخشی از تاریخ حکومت سعودی نمی‌دانند، زیرا حکومت سعودی، همواره، کوشیده است تاریخ نجد و هویت سعودی را بر دیگران غلبه دهد و آنان را تابع خود کند و به مظاهر و ویژگی‌های فرهنگی آنان کاملاً بی‌توجه بوده است. (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۹۲)

#### ۴. جریان‌شناسی قدرت قبیله آل سعود در ساختار پادشاهی مطلقه

با توجه به ساختار پادشاهی عربستان، هیچ‌گونه حزب سیاسی و انتخاباتی در حیات سیاسی این کشور وجود ندارد و خاندان سلطنتی، هسته‌ی مرکزی نظام حکومتی- سیاسی را تشکیل می‌دهد و رقابت در قالب جریان‌های درونی آل سعود به گردش در می‌آید.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، عبدالعزیز جانشینی خود و انتصاب پادشاه را برای

سلطنت بر عربستان سعودی، در پسرانش منحصر کرد. وی دو ملاک اساسی برای رسیدن به حکومت بین پسرانش قرار داد: اول، بیشتر بودن سن در مقایسه با برادران دیگر و دوم، اهمیت قبیله‌ی مادر بین قبایل سعودی. (کشیشیان، ۲۰۰۳: ۵۷) برای مبنای درون این خانواده‌ی سلطنتی، جناح‌های قدرت براساس روابط «نسبی و سببی» تعیین شده‌اند و تعدد زوجات عبدالعزیز موجب گشت روابط قدرت سببی بین خانواده‌ی سعودی با تقسیم‌بندی جناح‌های قدرت بین برادران تنی، ناتنی و عموزادگان شکل بگیرد.

از نظر جریان‌شناسی قدرت در خاندان آل سعود، سه جناح عمده در نظام پادشاهی عربستان وجود دارد که هر یک درصد قبضه کردن قدرت‌اند. افزون بر آنها، پاره‌ای جناح‌های فرعی نیز در عرصه‌ی قدرت وجود دارند.

بیان این نکته ضروری است که به شاخه‌های اصلی مرتبط با فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز، لقب «والاحضرت» یا «صاحب السمو الملکی» گفته می‌شود. (الشبیلی، ۳ نوامبر ۲۰۰۶)

#### ۴-۱. سدیری‌ها

این جناح، یکی از بانفوذترین شاخه‌های اصلی خاندان آل سعود است. «السدیری»، قبیله‌ای عرب است که از طریق یکی از رهبران خود به نام «احمد بن محمد السدیری»، با خاندان حاکم ارتباط پیدا کرد. وی از نخستین پشتیبانان و یاوران ملک عبدالعزیز بود و ابن سعود با دختری وی، «حصه»، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، چند دختر و هفت پسر بود که به شاه‌زادگان سدیری مشهور شدند.

این جناح متشکل از افراد مهمی مانند «فهد» (پادشاه پیشین)، «سلطان بن عبدالعزیز» (ولی عهد و وزیر دفاع درگذشته)، «عبدالرحمان بن عبدالعزیز» (قائم‌مقام پیشین وزیر دفاع)، «نایف بن عبدالعزیز» (ولی عهد و وزیر کشور درگذشته)، «ترکی بن عبدالعزیز» (معاون پیشین وزیر دفاع)، «سلمان بن عبدالعزیز» (پادشاه کنونی) و «احمد بن عبدالعزیز» (وزیر کشور پیشین) است. حمایت این گروه از فیصل در جدال با قدرت طلبی ملک سعود، یکی از عوامل اساسی در موفقیت این گروه به شمار می‌آید. (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۵) همچنین این گروه پس از پادشاهی فهد، بیشتر مناصب قدرت را در اختیار گرفت و با گرایش‌های کاملاً غرب‌گرایانه‌اش، به دنبال کاهش نقش علمای وهابی بود.

هم‌اکنون نیز پادشاهی ملک سلمان و ولی‌عهدی پسرش، «محمد»، منجر به تقویت قدرت این جریان در عربستان شده است.

#### ۴-۲. شمّری یا ملک عبدالله

ملک عبدالله، که به دنبال درگذشت فهد به پادشاهی انتخاب شد، در رأس این جناح قرار داشت. وی برادر تنی نداشت و مادرش، «فهده بنت عاضی الشمر»، از قبیله‌ی بسیار بزرگ و بانفوذ در شمال عربستان به نام «شمّر» بود، که دشمنان قدیمی قبیله‌ی ابن سعود به شمار می‌رفتند و پس از ازدواج سیاسی عبدالعزیز، با قدرت پیوند برقرار کردند.

اصولاً ملک عبدالله، مدافع ارزش‌های قبیله‌ای و متمایل به تطبیق آن با نوعی ناسیونالیسم مدرن، ولی با رویکرد محافظه‌کارانه است و گروهی از شاه‌زادگان شاخه‌های فرعی آل سعود و تکنوکرات‌ها را اطراف خود گرد آورد و گارد ملی سعودی را تأسیس و به سلاح‌های سنگین و مدرن مجهز کرد که از وظایف مهم آن، حمایت از تاج و تخت و سلطنت عربستان بود. (یمانی، ۴ آوریل ۲۰۰۴)

عبدالله پس از رسیدن به قدرت، با تقویت هم‌پیمانی با شاه‌زادگان هم‌سو و برادران ناتنی غیرسرداری‌اش و گماردن فرزندان‌ش، «متعب»، به ریاست گارد ملی و «عبدالعزیز»، به قائم‌مقامی وزارت خارجه، به تقویت جایگاه و موقعیت طرفدارانش در ساختار قدرت کشور اقدام کرد و نشان داد که به دنبال تثبیت جایگاه فرزندان خود در ساختار قدرت عربستان است.

(<http://www.spa.gov.sa>)

افرادی همچون «شاه‌زاده مشعل بن عبدالعزیز» (رئیس شورای بیعت)، «عبدالله بن عبدالعزیز» (مشاور پادشاه)، «مقرن بن عبدالعزیز» (رئیس پیشین سازمان اطلاعات خارجی در دوران ملک عبدالله و ولی عهد معزول) و «مشاری بن سعود» (امیر منطقه‌ی باحه)، از چهره‌های برجسته‌ی پشتیبان جناح شمّری‌ها به شمار می‌رفتند.

با مرگ ملک عبدالله و جانشینی ملک سلمان، که از جریان «سدیری» به شمار می‌رفت، وی برای تضعیف جریان شمّری، به تغییراتی مبادرت کرد، مانند برکناری مشعل بن عبدالله از امارت مکه، برکناری بندربن سلطان از شورای امنیت ملی، عزل فیصل بن بندر از امارت منطقه‌ی القصیم، برکناری ترکی بن عبدالله از امارت منطقه‌ی ریاض و در نهایت، برکناری ولی عهد مقرن بن عبدالعزیز و سعود الفیصل از وزارت خارجه.

#### ۴-۳. فرزندان فیصل

از ازدواج سیاسی عبدالعزیز با دختر قاضی ریاض به نام «طرفه»، که از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بود، فیصل به دنیا آمد که پس از سعود، به پادشاهی رسید. فیصل گرایش‌های نسبتاً روشن فکری

و اصلاح طلبانه داشت و به همین، توجه به مدرنیسم در دوره‌ی وی گسترش یافت. این جناح را بیش از شصت تن از نوادگان عبدالعزیز به وجود آورده‌اند که بیشتر اعضای آن، تحصیل کرده‌ی امریکا و اروپا هستند و نفوذ چشم‌گیری در ساختار سیاسی عربستان دارند. این جناح می‌کوشد به مثابه پلی بین جناح سدیری و جناح ملک عبدالله عمل کند.

فرزندان ملک فیصل، برخلاف جناح‌های پیشین، فاقد تشکیلات و سازمان دهی هستند، ولی همواره مسئولیت‌های برخی پست‌های مهم سیاسی و امنیتی را بر عهده داشته‌اند که می‌توان به سعود بن فیصل (وزیر خارجه‌ی پیشین و مشاور پادشاه)، خالد بن فیصل (امیر پیشین مکه) و ترکی بن فیصل (رئیس پیشین سازمان استخبارات و سفیر پیشین عربستان در انگلیس) اشاره کرد.

#### ۴-۴. گروه‌های دیگر

افزون بر سه جناح عمده‌ی قبیله‌ی آل سعود، چند شاخه‌ی فرعی مهم در قدرت وجود دارند که عبارت است از:

شاخه‌ای که منتسب به «مقرن بن مرخان بن ابراهیم»، جد بزرگ خاندان است، ولی از فرزندان سعود بن محمد بن مقرن به شمار نمی‌آید. افراد این شاخه‌ی فرعی، نقش سیاسی در جامعه‌ی سعودی ندارند.

شاخه‌ی منتسب به «سعود بن محمد بن مقرن»، پدر محمد بن سعود، بنیان‌گذار حکومت اول سعودی، که شامل آل محمد بن سعود، آل ثنیان، آل مشاری و آل فرحان است. شاخه‌ی آل ثنیان، بخشی از قدرت خود را از راه وصلت با سدیری‌ها و بخش دیگری را از همبستگی سببی با خاندان آل شیخ (وهابیت) می‌گیرد، زیرا این دو قبیله با یکدیگر از دواج‌های متعدد بین قبیله‌ای صورت داده‌اند. (شفیعی، ۱۵ مرداد ۱۳۸۳)

شاخه‌های منتسب به «ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود»، بنیان‌گذار حکومت دوم سعودی. شاخه‌ی «آل جلوی یا آل جیلوی»، یکی از جناح‌های فرعی بانفوذ در خاندان آل سعود، که از نسل «جلوی»، برادر کوچک فیصل، جد عبدالعزیز هستند. فرزندان جلوی، هنگام مقابله‌ی ابن سعود با عشیره‌ی سعود الکبیر، از هم‌پیمانان ابن سعود بودند و در فتح ریاض در سال ۱۹۰۲م شرکت داشتند. جد آنان، جلوی، جانشین ابن سعود در فرمان‌دهی ارتش بود و در تصرف منطقه‌ی شرقیه جزیره‌العرب همکاری کرد؛ از این رو، این خاندان تا دو دهه پیش، بخش شرقی عربستان سعودی را در کنترل داشتند. (فوییه، ۱۳۶۷: ۵۲)

آل کبیر: این گروه، از نسل نخستین عموزاده‌ی عبدالعزیز، به نام سعود آل کبیرند. شاید

به همین دلیل باشد که اصولاً شاه‌زادگان این خانواده هیچ‌گاه در ردیف نامزدی برای سمت جانشینی پادشاه قرار نگرفته‌اند. محمد بن سعود، که نباید با محمد بن عبدالعزیز آل سعود اشتباه گرفته شود، از شاه‌زادگان قبیله آل کبیر به شمار می‌رود که مورد احترام خاندان آل سعود است. (<http://www.persiangulfstudies.com>)

افزون بر جناح‌های مذکور، از دهه‌ی ۶۰ میلادی تاکنون، جناح‌ها و گروه‌های فرعی دیگری از هم‌پیمانی و ائتلاف فرزندان یا نوادگان عبدالعزیز شکل گرفته که بعضاً از صحنه‌ی سیاسی و بازی قدرت رانده شده‌اند.

در میان شاخه‌های مهم، می‌توان به گروه شاه‌زادگان آزاد، فرزندان ملک سعود، گروه سه‌گانه‌ی سدیری‌ها (فرزندان عبدالعزیز به نام‌های «سعد»، «مسعد» و «عبدالمحسن»)، که مادر آنها «جوهره بنت سعد السدیری» است) و فرزندان ملک فهد اشاره کرد. (محمد تمیم، <http://www.Souriaalasd.com>)

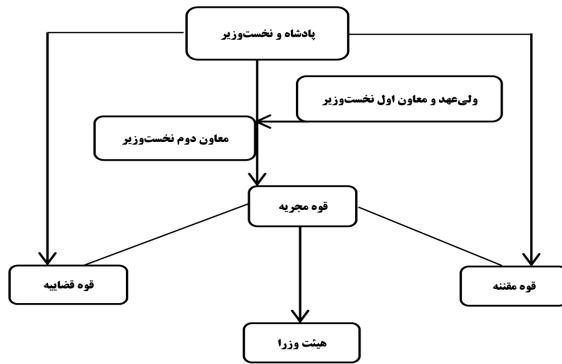
#### ۵. ارکان قدرت قبیله آل سعود در ساختار قدرت

ارکان قدرت آل سعود از نظر سیستم حکمرانی طبقه‌ی حاکم به سه طبقه تقسیم می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

##### ۵-۱. پادشاه و ساختار قدرت

در عربستان سعودی، که سیاست خانوادگی، امور این پادشاهی را می‌چرخاند، «سخن آخر را پادشاه می‌گوید. سخن وی فصل‌الخطاب است و همه‌ی امور تحت نظارت و با اطلاع شخص پادشاه صورت می‌پذیرد. فرمان‌های ملوکانه‌ی پادشاه، چنانچه در تعارض با قرآن و سنت نباشد، مانند قانون لازم‌الاجراست. حکومت کنونی سعودی به پیروی از قاعده‌ی جامعه‌ی بدوی، قائل به تفکیک نکردن رهبری نظامی و سیاسی و نیز تفکیک نکردن این دو رهبری با رهبری خانوادگی و قبیله‌ای است». (شراره، ۱۹۸۱: ۱۶۲)

پادشاه، بالاترین مقام سیاسی و عالی‌ترین کانون قدرت است و افزون بر تصدی پست نخست‌وزیری و ریاست هیئت وزیران، قوه‌ی مقننه و قضائیه را نیز هدایت می‌کند.



به جز پست‌های مذکور، سمت‌های مهم دیگر در ساختار قدرت این کشور نیز در دست قبیله‌ی آل سعود قرار دارد که در ادامه، به توضیحات عناصر اصلی قدرت خواهیم پرداخت.

**ولی عهد اول و دوم:** پس از پادشاه، ولی عهد اول در مقایسه با افراد دیگر خاندان حاکم و درباریان، قدرت فوق العاده‌ای دارد. ولی عهد عربستان، عهده‌دار مشاغل مهمی مانند معاونت اول نخست‌وزیر و فرمان‌دهی گارد ملی و ارتش است. در این سیستم، ولی عهد برای زمینه‌سازی حکومت خویش، دیوان سالاری عریض و طویل اداری ایجاد نموده، خود را برای حکومت آینده آماده می‌کند و به شدت مراقب رقبای احتمالی و دشمنان خود در حکومت است. پس از وی، امور بر عهده‌ی معاون دوم نخست‌وزیر (ولی عهد دوم) قرار دارد.

**قوه مجریه / هیئت وزیران:** مرتبه‌ی بعدی حکومت، در دست هیئت وزیران است. این رکن از حکومت در سال ۱۹۵۳م و پیش از مرگ عبدالعزیز تأسیس شد و تا سال ۱۹۵۸م، در دوران ملک سعود، فقط نقش مشاور را ایفا می‌کرد، ولی پس از آن، به مرور و با پیچیده شدن مناسبات سیاسی-اقتصادی، مستقیماً قدرت اجرایی را احراز نمود.

پادشاه همه‌ی اعضای کابینه‌ی دولت را منصوب می‌کند و آنها تنها به وی پاسخ‌گویند. این مقامات، بیشتر از شخصیت‌های ارشد خاندان آل سعود هستند. دوره‌ی نمایندگی وزرا، چهار سال و انتصاب دوباره‌ی آنها بلامانع است. این هیئت عمدتاً از سه گروه تشکیل شده است:

**ولی عهد و شاه‌زادگان:** این گروه وزارتخانه‌های دفاع، خارجه، کشور و سازمان‌های حساس حکومتی را در اختیار دارند؛

**افراد تکنوکرات و متخصصان در امور فنی و در رشته‌های مورد نیاز:** عموماً این گروه، تحصیل‌کردگانی هستند که به دلیل مناسبات قبیله‌ای، با شاه‌زادگانی در ارتباط‌اند که روابط نسبی در شیوه‌ی اداره‌ی حکومت آنها دخالت تام دارد؛ (سبحانی فر، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

مذهبی‌های متصدی وزارتخانه‌های فرهنگی و آموزشی: این گروه عمدتاً از جانشینان و اعضای خانواده محمدبن عبدالوهاب (خاندان آل شیخ) هستند.

**استان داران (امیران مناطق) و فرمان داران:** پس از هیئت دولت، عالی‌ترین مقام اجرایی در هر منطقه یا استان، امیران مناطق اند. امیر منطقه، یکی از اعضای خانواده سلطنتی است که پادشاه منصوب کرده، نماینده‌ی شاه در منطقه به شمار رفته، اعمال قدرت می‌کند. همه‌ی این امرا (استان داران) وظیفه دارند در برقراری صلح، امنیت و کنترل شدید مردم تحت امر خود بکوشند. امیر همچنین فرمان‌دهی پلیس و قوای نظامی محل را نیز برعهده دارد. (آقایی، ۱۳۶۸: ۶۵-۶۶)

خاندان حاکم در چندین دهه حکومت داری کوشیده‌اند اداره‌ی مقامات کلیدی را به افرادی بسپارند که در رگ‌های آنان به اصطلاح، «خون قبیله‌ی سعودی» جریان داشته باشد؛ بنابراین، در عربستان سعودی، که کشوری پهناور با جمعیت پراکنده است، فرمان‌روایان ایالات و ولایات، به ویژه در شهرهای مهم مانند ریاض و مکه، از شاه‌زادگان قدرتمند آل سعود انتخاب می‌شوند، زیرا آنان بهتر و جدی‌تر از هر شخصی، قدرت حکومت مرکزی و منافع پادشاه را در برابر اشخاص بانفوذ محلی، قبایل و عشیره‌ها حفظ می‌کنند.

**قوه قضائیه:** سیستم قضایی در عربستان، وابسته به خانواده‌ی سلطنتی و آل شیخ است. اعضای شورای عالی قضایی، شامل دوازده قاضی ارشد است که همه‌ی قضات از جانب پادشاه تعیین یا عزل می‌شوند. همچنین نصب و عزل وزیر دادگستری نیز به دست شاه انجام می‌شود. (میرضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۲: ۲۱۹)

از دوران ملک عبدالعزیز، سازمان‌های قضایی عربستان به صورت مرحله‌ای شکل گرفت تا سرانجام، تشکیلات منسجم و هرمی شکل به شرح ذیل در دوایر قضایی ایجاد شد:

- وزارت دادگستری: عهده دار نظارت اداری بر سازمان‌های قضایی؛
- شورای عالی قضایی: نظارت قضایی بر همه‌ی ادارات قضایی؛
- دادگاه‌های استیناف احکام شرعی صادره در دادگاه‌ها؛
- دادگاه‌های عمومی؛
- دفاتر ثبت اسناد. (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

**قوه مقننه:** در انتخاب اعضای مجلس شورای عربستان یا «مجلس الاسره المملکه السعودیه» مردم هیچ نقشی نداشته، شاه از بین اهل علم و تجربه انتخاب کرده، با مجالس دیگر دنیا فرق دارد که در سطور بعدی، درباره‌ی آن توضیح خواهیم داد.



## نیروهای نظامی، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی

**گارد ملی:** گارد ملی عربستان، که از سال ۱۹۶۳م تشکیل شد، بیشتر افراد خود را از قبایل برمی‌گزیند و سازمان‌دهی واحدهای آن، بر مبنای تقسیمات قبیله‌ای است.

گارد ملی به طور عمده، مسئولیت امنیت داخلی رژیم، حفاظت از خانواده‌ی سلطنتی، امنیت چاه‌های نفت و شهرها را بر عهده دارد. نیروهای گارد ملی از قبایل مربوط به خانواده‌ی سلطنتی و به طور عمده، از منطقه‌ی نجد، زادگاه خاندان سعودی، انتخاب می‌شوند. (آقایی، ۱۳۶۸: ۲۲۵) گارد ملی از زمان تأسیس تاکنون، در فرایند انتقال قدرت در آل سعود نیز بسیار تأثیرگذار بوده است. معمولاً نظر فرد یا جناحی که این نیرو را در اختیار دارد، در جناح‌بندی‌های داخلی آل سعود اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد.

از نظر امنیتی، رژیم از آغاز، به قبایل نجدی و هم‌مسلك آل سعود تکیه داشته است. کارکرد نظامی این نیروها، که در ابتدا به اخوان معروف بودند و کارکردی نظامی-امنیتی داشتند، در سال‌های بعد و با تشکیل گارد ملی، به ارتش منتقل شد.

**سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی:** وزارت کشور و سازمان اطلاعات،<sup>۱</sup> از مهم‌ترین نهادهای امنیتی این کشور به شمار می‌رود. سرویس اطلاعاتی عربستان نیز شامل GIS<sup>۲</sup> و المباحث<sup>۳</sup> است. (بی‌نا، ۱۳۷۶: ۳۲۱-۳۲۲) از ساختار جامعه‌ی اطلاعاتی و امنیتی عربستان، اطلاعات زیادی منتشر نشده است و طبیعتاً سیاست‌ها، اهداف، خط مشی، اختلافات و مشکلات ساختاری آنها نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

**نیروهای مسلح:** این نیروها متشکل از نیروهای چهارگانه‌ی ارتش (زمینی، هوایی، دریایی و پدافند هوایی) در کنار گارد ملی و پلیس است. با وجود این که ارتش تابع وزارت دفاع است، فرمان‌دهی کل نیروهای مسلح برعهده شاه است. (بی‌نا، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

## ۲-۵. شورای خاندان حاکم (مجلس الاسره المملکه السعودیه)

یکی از مصادیق بارز نقش قبایل را می‌توان شورای خاندان حاکم دانست که مجموعه‌ای از این سلسله، مراتب و روابط خاندانی و درون‌خاندانی در آن جریان دارد. طبق عرف حکومتی و سنت خانوادگی، افراد مجلس مذکور را بزرگان آل سعود، علمای وهابی، ثروتمندان و متنفذان سعودی مورد تأیید و حمایت اعضای دیگر آل سعود تشکیل می‌دهند.

۱. الاستخبارات العامه.

۲. General Intelligence Servis.

۳. Almahabes.



حقوق اعضا و وظایف آنان در همه‌ی زمینه‌ها به دستور پادشاه مشخص می‌گردد و حتی تعیین و برکناری رئیس مجلس، معاون و دبیرکل مجلس نیز به دستور شاه انجام می‌شود. (رکابی شعرباف، ۱۳۷۲: ۲۸۹)

اندیشه‌ی تأسیس این مجلس به پیش از سال ۱۹۲۴م و تصرف حجاز بازمی‌گردد؛ عبدالعزیز برای استقرار و تثبیت پایه‌های حکومت خویش، از حکم این شورا برای حمله به حجاز بهره برد. این شورا با محکوم کردن شریف حسین، فتوا دادند که عبدالعزیز شایسته‌ترین فرد برای اداره‌ی امور حرمین است. همچنین مجلس شیوخ در سال ۱۹۲۶م تشکیل شد تا سهمی نیز برای سران قبایل و علمای وهابی در حکومت منظور شده باشد. (آقایی، ۱۳۶۸: ۶۳-۶۴)

از فعالیت‌های این مجلس، تدوین منشور حکومتی در سال ۱۹۲۶م بود که در این منشور، نوع حکومت، قدرت پادشاه و وظایف هیئت وزیران مشخص شد و براساس آن، دولت عربستان سعودی در سپتامبر ۱۹۳۲م در عربستان تشکیل گردید، ولی با گسترش قدرت و نفوذ ملک عبدالعزیز، اهمیت لازم به آن داده نشد و فقط مجمع تشریفاتی تلقی می‌شد تا این که بار دیگر فهد، پس از اعتراض‌های ناشی از حضور امریکا در دوران جنگ دوم خلیج فارس، دستور فعالیت آن را صادر کرد.

طبق ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی مجلس شورا، اعضای اصلی این شورا اعم از رئیس مجلس شورا، نائب رئیس و دبیرکل را پادشاه انتخاب می‌کند. (کشیشیان، ۲۰۰۳: ۳۲۵) انتصابی بودن همه‌ی اعضای مجلس نیز کارایی و حوزه‌ی تأثیرگذاری آن را محدود کرده و براساس قانون، این نهاد، مرجع قانون‌گذار در کشور شناخته نشده و بر مشورتی بودن آن تصریح گشته است؛ در نتیجه، تعریف و کارکرد مجلس در عربستان، از جایگاه پذیرفته شده‌ی آن در نظام‌های دموکراتیک فاصله دارد.

مجلس شورا در عربستان، هر چند مجاز به ارائه‌ی مشورت و پیشنهاد قانون است، در اجرا و عملی شدن آرا و منویات آن هیچ تضمینی وجود ندارد. دولت برای ارتقای مقبولیت خود، از نظام مشورتی بهره‌برداری می‌برد و عملاً اجازه‌ی دخالت و سهیم شدن در قدرت سیاسی را به مجلس نمی‌دهد.

این مجلس در مسائل کلی حکومت، همچون ترسیم خطوط کلی سیاست داخلی، خارجی و همچنین نظارت بر انتخاب و عملکرد هیئت وزیران نقش دارد. اگر چه نمی‌توان از نظر سلسله‌مراتب، این مجلس را بالاتر از قدرت پادشاه دانست، می‌توان گفت قدرت این شورا با قدرت پادشاه رابطه‌ی معکوس دارد، یعنی هر چه قدرت پادشاه بیشتر باشد، این شورا بیشتر

جنبه‌ی مشورتی و تشریفاتی پیدا می‌کند و هرگاه پادشاه ضعیف باشد، این مجلس مشورتی، نقش قوی‌تری ایفا می‌کند، همچنان که در سال ۱۹۶۵م با رأی این مجلس، ملک سعود به دلیل بی‌لیاقتی عزل شد و ملک فیصل به پادشاهی رسید.

در سال ۱۹۹۲م، به دلیل پی‌آمدهای سنگین داخلی همکاری عربستان در جنگ خلیج فارس و تضعیف مشروعیت آل سعود، ملک فهد دستور داد این مجلس نقش فعال‌تری به خود بگیرد؛ بدین ترتیب، نخستین مجلس رسمی شورا به فرمان ملک فهد با عضویت شصت نفر تشکیل شد. دوره‌ی دوم، در سال ۱۹۹۶م با عضویت نود نفر، دوره‌ی سوم با عضویت ۱۲۰ نفر و دوره‌ی اخیر نیز با حضور ۱۵۰ نفر تشکیل شده است.

مجلس شورا، در سال‌های اخیر دو تحول چشم‌گیر را شاهد بوده است:

نخستین تحول، ایجاد نوعی استقلال داخلی برای اعضا و التزام نداشتن به نقش مشورتی صرف بود. در این زمینه در دسامبر ۲۰۰۵م اصلاحاتی در ماده‌ی ۱۷ آیین‌نامه‌ی مجلس اعمال شد تا براساس آن، مصوبات مجلس به جای این که همانند گذشته به شورای وزیران فرستاده شود، مستقیم در اختیار پادشاه قرار گیرد. چنانچه نظریات مجلس شورا و شورای وزیران با یکدیگر شباهت داشت، پس از موافقت پادشاه، به مصوبه تبدیل شود، ولی چنانچه نظریات دو طرف با یکدیگر فرق داشت، بار دیگر موضوع به مجلس شورا فرستاده شود تا نظر نهایی خود را در این باره به پادشاه ارائه کند تا تصمیم بگیرد.

دومین تحول، تنوعی است که در گرایش‌های سیاسی اعضا وجود دارد؛ در واقع، افرادی از اصلاح طلبان لیبرال و اسلام‌گرایان میانه‌رو در این مجلس حضور یافتند و بسیاری از مسائل و موضوعات بحث‌برانگیز را در مجلس مطرح و در مورد نهاد دینی و برنامه‌های اصلاحات سیاسی در کشور موضع‌گیری کردند. همچنین بحث‌های مجلس شکل علنی یافت و زمینه برای اطلاع رسانه‌ها از آن فراهم شد. (حمزای، <http://www.asnoor.ir>)

### ۳-۵. شورای بیعت (هیئته البیعه)

خاندان آل سعود، گستردگی غیرمعمولی دارد و تعداد مردان شاخه‌های اصلی و فرعی آن بین بیست هزار تا ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود؛ از این رو، گستردگی و فراوانی اعضای خاندان، امکان توطئه و رقابت‌های شخصی را بین خاندان سلطنتی، برای کسب قدرت، به ویژه در جانشینی پادشاه، افزایش داده است.

روند جانشینی، از هنگامی که عبدالعزیز پادشاهی عربستان سعودی را در سال ۱۹۳۲م تأسیس

کرد، باثبات به نظر می‌رسید، زیرا نقش و سهم شاه‌زادگان در ساختار قدرت مشخص بود و با حذف یکی از آنها و آمدن دیگری، تحولات عمیقی رخ نمی‌داد، ولی در برخی از زمان‌ها مانند هنگام نزاع ملک سعود و ملک فیصل، رقابت و اختلاف شاه‌زادگان برای تصاحب تاج و تخت، منجر به تهدید برای خاندان حاکم و نظام سیاسی شد.

ملک فهد برای حل این مشکل، با تدوین «نظام‌نامه‌ی حکومتی» در مارس ۱۹۹۲م، کوشید شیوه‌ی انتقال قدرت را شفاف کند. در بند ب این نظام‌نامه چنین آمده است:

نظام حکومتی در مملکت عربستان سعودی، پادشاهی است و حکومت در فرزندان پادشاه بنیان‌گذار عبدالعزیز بن عبدالرحمان بن فیصل آل سعود و فرزندان موروثی است و با صالحان آنان برای حکومت بر مبنای کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ بیعت می‌شود. (<http://www.plc.gov.ps>)

با وجود تصویب نظام‌نامه‌ی یادشده، مسئله‌ی انتقال قدرت و جانشینی همچنان ابهاماتی داشته و صحنه‌ی سیاسی عربستان در چند دهه‌ی اخیر، همواره، تحت تأثیر رقابت گسترده و شدید درون‌خاندانی بین دو گروه عمده از شاه‌زادگان سدیری و غیرسدیری بوده است؛ از این رو، در چنین اوضاعی، ملک عبدالله پس از رسیدن به قدرت، از آن جا که به خوبی می‌دانست تشدید اختلافات در جناح‌های قدرت درون خاندان آل سعود کل حاکمیت این کشور را به خطر خواهد انداخت، با استفاده از جایگاه بیعت در فرهنگ عربی، به نهادینه‌سازی شیوه‌ی انتقال قدرت و پیش‌گیری از ایجاد بحران جدی درون‌خاندان، از طریق تأسیس «شورای بیعت» در سال ۲۰۰۶م مبادرت نمود.

آل سعود به منظور رسمیت بخشیدن به پادشاه و ولی‌عهد، بساط بیعت را در کشور گسترانیده، اعلام بیعت مردم با ولی‌عهد و پادشاه جدید، اعلام مردم مبنی بر پذیرش مشروعیت قلمداد می‌شود. معمولاً مراسم بیعت، در مجالسی شبیه محافل دید و بازدید و عرض تبریک تدارک دیده می‌شود و نمایندگان مجلس، بزرگان قبایل، بازرگانان معروف، شیوخ و علمای دینی و برخی آحاد مردم، ضمن تماس مستقیم با پادشاه یا ولی‌عهد، با آنها بیعت می‌کنند. این مراسم به صورت گسترده‌ای در رسانه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. بیعت مردم با شاه، حقی برای اعضای خاندان سلطنتی تلقی می‌شود، زیرا مردم ضمن بیعت، اطاعت و فرمان‌پذیری خود را اعلام می‌کنند و خاندان آل سعود نیز با بیعت خود، شاه را عملاً تأیید می‌نماید.

ملک عبدالله با صدور فرمانی در ۸ اکتبر ۲۰۰۷م، «نظام‌نامه‌ی شورای بیعت» و «آیین‌نامه» آن را، که به ترتیب در ۲۱ و ۱۸ اصل تنظیم شده بود، ابلاغ کرد و کوشید راه انتقال قدرت را در صورت فوت پادشاه یا ولی‌عهد، در چارچوب ضابطه‌مند و قانونی قرار دهد. (<http://dl.gettyfile.ru>)

در نظام نام‌های حکومتی آمده است که قدرت در فرزندان عبدالعزیز محصور است و با صالحین آنها «بیعت» می‌شود. (<http://www.faculty.ksu.edu.sa>) با این قید، در حقیقت شاه و ولی عهد جدید پیش از هر چیز، به بیعت و موافقت خاندان خود نیاز دارند.

نظام نام‌های جدید با توجه به تعیین اهداف کلی این شورا، مواردی همچون اعضای شورا، شرایط آنها، حداقل سن قانونی، مدت عضویت و... را مشخص نموده و شرایط انتخاب ولی عهد نیز تبیین و مشخص شده است.

ملک عبدالله در ۹ دسامبر ۲۰۰۷م با صدور فرمانی، ۳۵ تن از فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز را برای عضویت در شورای بیعت این کشور معرفی کرد و برادر ناتنی خود، مشعل بن عبدالعزیز را به ریاست این شورا برگزید.

مقر شورای بیعت در ریاض است و جلسات خود را با اجازه‌ی پادشاه در دیوان پادشاهی و پشت درهای بسته برگزار می‌کند، ضمن این که همه‌ی اعضای شورا موظف‌اند در مورد محرمانه ماندن مسائل مطرح در جلسات، نهایت دقت را به عمل آورند. اعضای شورا باید در همه‌ی جلسات حاضر شوند و جلسات با حداقل دوسوم اعضا و با حضور رئیس یا نایب آن رسمیت می‌یابد. رئیس شورا، بزرگ‌ترین فرزند ملک عبدالعزیز از نظر سنی خواهد بود و معاون وی نیز باید از بقیه مسن‌تر باشد. رأی‌گیری در جلسات شورا، براساس اکثریت نسبی است و در صورت تساوی آرا، نظر رئیس تعیین‌کننده است.

شورای بیعت موظف است پس از مرگ پادشاه بلافاصله ضمن بیعت با ولی عهد، وی را جایگزین پادشاه نماید. انتخاب ولی عهد بعدی، که پادشاه و با مشورت اعضای شورا معرفی می‌کند، نباید بیش از سی روز از انتخاب پادشاه جدید طول بکشد. پادشاه می‌تواند حداکثر سه نفر را برای نامزدی ولی عهدی معرفی کند و اگر شورا آنها را نپذیرفت، موظف خواهد بود کاندیدای خود را به پادشاه معرفی نماید. در صورتی که کاندیدای شورا را هم پادشاه صالح تشخیص نداد، در مورد کاندیداهای طرفین، رأی‌گیری به عمل می‌آید و نامزدی که بیشترین رأی را به دست آورد، ولی عهد خواهد بود. (بدر، ۲۳ نوامبر ۲۰۱۲)

از آن جا که بیشتر پسران عبدالعزیز مسن و دچار بیماری‌اند، در بندهای نظام نام‌های شورای بیعت، درباره‌ی شرح وظایف شورای بیعت، با اشاره به امکان بیماری وخیم و فوت همزمان پادشاه و ولی عهد، آمده است:

در چنین حالتی، اداره‌ی امور کشور به شورای موقت سپرده می‌شود و شورای بیعت موظف

است حداکثر هفت روز پس از مرگ یا بیماری ملک و ولی عهد، فردی از فرزندان ذکور مؤسس عربستان را انتخاب و جایگزین آنان کند. (<http://royaah.net>، ۳۰ نوامبر ۲۰۱۰)

برخی برای این باورند که شورای بیعت، با توجه به شرح وظایفش، می‌تواند برطرف‌کننده‌ی کاستی‌های مربوط به مسئله‌ی جانشینی باشد و افزون بر سامان‌دهی فرایند تعیین پادشاه، بتواند انتقال مسالمت‌آمیز و قانونی قدرت را از نسل اول فرزندان عبدالعزیز به نسل دوم این خاندان تسهیل کند. با این حال، برخی دیگر معتقدند که مکانیسم شورای بیعت برای ابهام‌زدایی و حل مشکل انتقال قدرت در عربستان کافی نیست و حتی به نوعی روند جانشینی را پیچیده‌تر کرده است، به ویژه بند مربوط به شیوه‌ی تعیین ولی عهد به گونه‌ای تنظیم شده است که خود به خود رقابت و تقویت ائتلاف‌های درون‌خاندانی را اقتضا می‌کند. (رفعت، <http://www.siironline.org>)

### نتیجه‌گیری

نظام سیاسی عربستان سعودی، در قالب پادشاهی موروثی و مطلقه تعریف می‌شود و در این کشور، پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عنصر در ساختار قدرت سیاسی به شمار می‌رود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد عربستان در مقایسه با دیگر حکومت‌های پادشاهی مطلقه و موروثی آن است که افزون بر پادشاهی، ساختارهای دیگر محوری و جریان‌های اصلی قدرت در این کشور نیز در انحصار قبیله‌ی آل سعود قرار دارد.

با وجود آن که قدرت حاکمان سعودی در هشت دهه‌ی اخیر بر محور عناصری همچون قبیله‌ی آل سعود، قدرت دینی و هابیت، بهره‌مندی از درآمدهای رانتی (درآمد ناشی از اماکن مقدس و درآمدهای نفتی) و اتحاد با کشورهای غربی بنا شده، مهم‌ترین رکن در نظام سیاسی این کشور، بر پایه‌ی عنصر قبیله با محوریت قبیله‌ی آل سعود است.

از آن جایی که زندگی قبیله‌ای، یکی از مشخصات اصلی مردم در شبه جزیره برشمرده می‌شود، یکی از برنامه‌های اصلی ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن (بنیان‌گذار دولت سوم سعودی) در زمان فتوحات و توسعه‌ی ارضی، تحت انقیاد درآوردن قبایل بود. وی قبایل را بیش از هر چیز، از طریق رؤسای آنها در اختیار گرفت و به اطاعت واداشت. از سویی، عبدالعزیز با ایجاد روابط نزدیک با سران قبایل اصلی، ضمن اعطای پول و مقام به آنان، دخترانشان را به عقد خود درآورد و با توجه به این اصل که افراد قبیله، مطیع شیخ و بزرگ قبیله هستند، توانست قبایل بزرگ کشور را به این ترتیب مطیع و آرام نماید. قبایل نیز به دنبال راهی برای نفوذ به دولت بودند و برای ارتقای موقعیت خود از طریق اتحاد با آل سعود، تشکیل نیروی داخلی وفادار درون دولت را پی‌گیری

می‌کردند و آن دسته از قبایلی که مورد پذیرش دولت قرار گرفتند، مناطق و زمینه‌ای گسترده‌ای نیز به آنها اعطا شد و مخالفین را نیز عبدالعزیز سرکوب کرد.

بر مبنای سنت قبیله‌ای - موروثی عرب، عبدالعزیز جانشینی را بین پسرانش محصور نمود و یکی از دلایل این که قدرت را در یک پسر محصور نکرد و میان همه‌ی آنها باقی گذاشت، توجه به نقش و جایگاه والای قبایل در کشور بود؛ پسرانش حاصل ازدواج با دختران رؤسای قبایل عمده‌ی عربستان هستند؛ به این ترتیب، امکان بالقوه‌ی پادشاهی برای هر یک از این پسران، قبایل مادری آنها را راضی و آرام نگاه می‌داشت.

ابن سعود در دوران حکومت خویش، برای تثبیت موقعیتش، پست‌های حکومتی را به پسران بزرگش سپرد و بسیاری از پست‌های حساس دولتی را به قبایل متحد و اگذار کرد و بدین گونه، عبدالعزیز توانست بر مبنای «دموکراسی قبیله‌ای»، توازنی برای برطرف کردن اختلافات پایه‌ریزی کند. از زمان درگذشت عبدالعزیز، با توجه به وصیتش مبنی بر جانشینی پسر بزرگ، پسرانش به قدرت رسیده، خاندان آل سعود همه‌ی امور کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی یا نظارت مردمی، در اختیار خود دارد.

در ساختار قبیله‌ای حکومت سعودی در بیش از هشت دهه‌ی گذشته، همواره، در تخصیص همه‌ی پست‌های مملکتی به اعضای خاندان سعودی یا قبایل متحد (با اولویت قبایل منطقه‌ی نجد)، بدون توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌های دیگران، انحصار وجود داشته، همه‌ی قدرت سیاسی این کشور در اختیار خاندان آل سعود و قبایل متحد است.

با توجه به این که این خانواده‌ی سلطنتی با تصاحب این کشور، نام خاندان سعودی را برای ملت با قبایل متعدد انتخاب نموده است، دیگر مفهوم تعلق به سرزمین یا جامعه‌ی خیالی برای شهروندان این کشور متصور نیست و مردم غیر نجد، هویت ملی موجود را، که هویت مطلوب خاندان سلطنتی است، قبول ندارند.

در اثر سلطه‌ی قبایل نجد بر سراسر این کشور، مردم غیر نجدی خود را بخشی از تاریخ حکومت سعودی نمی‌دانند، زیرا حکومت سعودی، همواره، کوشیده است تاریخ نجد و هویت سعودی بر دیگران غلبه نماید و آنان را تابع خود کند و به مظاهر و ویژگی‌های فرهنگی آنان نیز کاملاً بی‌توجه بوده است.

با توجه به ساختار پادشاهی عربستان، هیچ‌گونه حزب سیاسی و انتخاباتی در حیات سیاسی این کشور وجود ندارد و خاندان سلطنتی، هسته‌ی مرکزی نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند و رقابت، در قالب جریان‌های درونی آل سعود به گردش درمی‌آید. مهم‌ترین جناح‌های قدرت درون

آل سعود، که بر پایه‌ی تعدد زوجات عبدالعزیز و بر اساس روابط «نسبی و سببی» تعیین شده، شامل جناح سدیری، جناح شمّری و جناح فرزندان فیصل است. افزون بر این، شاخه‌های فرعی دیگری در قدرت وجود دارند که عبارت است از: شاخه‌ی منتسب به مقرن بن مرخان بن ابراهیم، شاخه‌ی منتسب به سعود بن محمد بن مقرن (آل محمد بن سعود، آل ثنیان، آل مشاری و آل فرحان)، شاخه‌ی منتسب به امام ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود، شاخه‌ی آل جیلوی، آل کبیر، گروه شاه‌زادگان آزاد، فرزندان ملک سعود، گروه سه‌گانه‌ی سدیری‌ها و فرزندان ملک فهد.

در عرصه‌ی حاکمیت سیاسی این کشور، پادشاه بالاترین مقام سیاسی و عالی‌ترین کانون قدرت است و علاوه بر تصدی پست نخست‌وزیری و ریاست هیئت وزیران و در اختیار داشتن پست نخست‌وزیری، قوه‌ی مقننه و قضائیه را نیز هدایت می‌کند. همچنین در بیشتر پست‌های سیاسی مانند ولی‌عهد اول و دوم، هیئت وزیران، استان داران یا امیران مناطق، افراد را پادشاه و از اعضای خانواده سلطنتی منصوب می‌کند.

قبیله‌ی آل سعود برای حل معضلات سیاسی و چالش‌های جانشینی در این کشور، مبادرت به تأسیس مجلس خانوادگی و شورای بیعت نموده است. شورای خاندان حاکم (مجلس الاسره المملکه السعودیه)، ترسیم خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی و نظارت بر انتخاب و عملکرد هیئت وزیران را بر عهده داشته، شورای بیعت (هیئه البیعه) نیز وظیفه‌ی انتخاب جانشین پادشاه و ولی‌عهد را از فرزندان ملک عبدالعزیز بر عهده دارد.

با توجه به پیوند تاریخی آل سعود با وهابیت، علمای وهابی هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی‌امر و همطراز با کفر دانسته، بدین وسیله، به تضعیف و حذف رقبای آل سعود کمک می‌کنند. آل سعود نیز با ابزارها و امکانات قهری خویش، هرگونه رقیب داخلی وهابی شامل اهل سنت غیر حنبلی و شیعیان را، که مشروعیت گفتمان وهابی را در جامعه‌ی سعودی به چالش بکشد، از صحنه حذف می‌نماید.

## منابع

۱. ابراهیم، فؤاد، شیعیان عربستان، ترجمه: سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران، انتشارات ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۶ش.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
۳. استنسلی، استیگ، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه: نبی‌الله ابراهیمی، تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۹۳ش.
۴. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۳ش.
۵. آقایی، داود، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸ش.
۶. آئینه‌وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.
۷. بدر، الخریف، ترتیب بیت الحکم السعودی، الشرق الاوسط، ۲۳ نوامبر ۲۰۱۲م.
۸. برزگر، ابراهیم، تحولات سیاسی-اجتماعی عربستان سعودی، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه، ش ۴، فصل بهار، ۱۳۷۴ش.
۹. برزگر، ابراهیم، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
۱۰. بوکهارد، جون لوئیس، ملاحظات حول البدو الوهابیین، بیروت، دارسودان، ۱۹۹۵م.
۱۱. بی‌نا، الجدل حول مستقبل نظام الحکم فی المملکه حین ما قال إنه شرف للمملکه العربیه السعودیه، مجله‌ی رویه محلیه، ۳۰ نوامبر ۲۰۱۰م، <http://royaah.net>.
۱۲. بی‌نا، آشنایی با کشورهای همسایه، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. بی‌نا، فرهنگ لغات و اصطلاحات اطلاعاتی و امنیتی (انگلیسی-فارسی)، تهران، دانشکده‌ی اطلاعات، ۱۳۷۶ش.
۱۴. تنسی، استیون. دی و نایجل جکسون، مبانی سیاست، ترجمه: محسنی دره‌بیدی، جعفر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۲ش.
۱۵. جابری، محمدعابد، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه: عبدالرضا سواری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
۱۶. الجمیلی، رشید، تاریخ العرب فی الجاهلیه و عصر الدعوه الاسلامیه، بیروت، ۱۹۷۲م.
۱۷. جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۸. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶ش.
۱۹. حمزوی، عمرو، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی: حال و آینده، ترجمه: محمدرضا بلوردی، فصل‌نامه‌ی مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۵ش، <http://www.asnoor.ir>.
۲۰. الدوری، عبدالعزیز، التکوین التاريخی للأمة العربیه، درسه فی الهویه والهوعی، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۳م.
۲۱. الرشید، مضای، تاریخ العربیه السعودیه بین التقدیم والحديث، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۵م.
۲۲. رفعت، سیداحمد، هیئه البیعه فی السعودیه، هل بدأ صراع الأخوه الأعداء؟، <http://www.siironline.org>.
۲۳. رکابی شعریاف، جواد، قانون‌گذاری در عربستان و کویت، فصل‌نامه‌ی مجلس و پژوهش، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۷۲ش.
۲۴. زراعت‌پیشه، نجف، برآوردهای استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی-سیاسی)، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۴ش.
۲۵. سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۶. سبحانیر، محمدجواد، همگرایی و واگرایی در روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، رساله‌ی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۱ش.
۲۷. سعید، محمدعلی، بریتانیا و ابن‌سعود، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۸. الشبیلی، عبدالرحمن، شجره الملك والحکم، الشرق الاوسط، ۱۱ شوال ۱۴۲۷ق / ۳ نوامبر ۲۰۰۶م.
۲۹. شرار، وضاح، الأهل الغنیمة: مقومات السیاسه فی المملکه العربیه السعودیه، بیروت، دارالطلبعه للطباعه والنشر، ۱۹۸۱م.
۳۰. شریفی، ابراهیم، التاریخ الاسلامی، بیروت، مؤسسه نوفل، بی‌تا.
۳۱. شفیع، نودز، ساخت قدرت در عربستان، همشهری، ش ۱۹، نیمه دوم مرداد ۱۳۸۳ش.
۳۲. طاهری، سیدمهدهی، علل تداوم قدرت در رژیم‌های استبدادی خاورمیانه: عربستان سعودی، رساله‌ی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳ش.
۳۳. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸ش.





۳۴. فروخ، عمر، *تاریخ الادبی العربی*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲م.
۳۵. فوییه، کلود، *نظام آل سعود*، ترجمه: نورالدین شیرازی، تهران، انتشارات فراندیش، ۱۳۶۷ش.
۳۶. کشیشیان، جوزیف، *الخلافة فی العربیه السعودیه*، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۳م.
۳۷. محمدتمیم، محمدعلی، *صراع الاجنحه فی العائله الحاکمه السعودیه*، <http://www.Souriaalasd.com>.
۳۸. محمدی آشنانی، علی، *شناخت عربستان*، تهران، مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۶ش.
۳۹. میررضوی، فیروزه و بهزاد احمدی لفورکی، *راهنمای منطقه و کشورهای خلیج فارس*، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۲ش.
۴۰. نقیب‌زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
۴۱. نوروزی خیابانی، مهدی، *فرهنگ لغات و اصطلاحات (انگلیسی-فارسی)*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰ش.
۴۲. نوری، یحیی، *اسلام و عقاید آرای بشری یا جاهلیت و اسلام*، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۷ش.
۴۳. هالیدی، فرد، *عربستان بی سلاطین*، ترجمه: بهرام افراسیابی، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۶۰ش.
۴۴. هندرسون، سایمون، *بررسی مسئله‌ی جانشینی در خاندان پادشاهی عربستان*، ترجمه: احسان مقدس، تهران، نشر نیلوفرگ، ۱۳۸۳ش.
۴۵. یمان، د. می، *السعودیه تعیش أزمة حکم و صراع أجنحه بین الأمراء الکبار*، مجله المشاهد السياسي، ۴ آوریل ۲۰۰۴م.
46. "Unstability in the G.C.C Countries and the Importance of Oil", *Timsmali* 21 April 1995.
47. Abukhalil Asad, *The Battle for Saudi Arabia, Royalty, Fundamentalism, and Global power*, New York, Seven Stories press, 2004.
48. <http://dl.gettyfile.ru:8080421317/43//shh.rar>.
49. <http://www.faculty.ksu.edu.sa>.
50. <http://www.persiangulfstudies.com/Fa/index.asp?p=pages&ID=757&Sub=180>.
51. <http://www.plc.gov.ps>.
52. <http://www.spa.gov.sa/awamer.php>.
53. J. Habib, *Ibn saud, s warriours of islam: the Ikhwan of najd and their Role in the creation of the Saudi kingdim*, 1910 - 1930, Leiden, brill, 1978.

